



Volume 6, Issue 2, 2026

Diminished Criminal Liability in Unintentional Crimes: From the Tension Between Volition and Culpability to a New Convergence

Mohammad Rajabi¹, Seyed Alireza Mirkamali^{2*}, Ghazaleh Kabirabadi³

1. Department of Law, Ya.C., Islamic Azad University, Yazd, Iran.

2. Department of Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.. (Corresponding Author)

3. Department of Law, Ya.C., Islamic Azad University, Yazd, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 73-89

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-3594-4522

TELL: +980000000000

Email: a_mirkamali@sbu.ac.ir

Article History:

Received: 28 Aug 2025

Revised: 6 Jan 2026

Accepted: 10 Jun 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Convergence, Criminal Responsibility, Human Free Will, Unintentional Crimes, Reasonable Person.

ABSTRACT

Criminal responsibility based on free will and autonomy constitutes one of the fundamental principles of classical criminal law, rooted in moral philosophy and anthropology. This traditional perspective emphasizes an absolute dichotomy between full responsibility and complete lack of responsibility, thereby disregarding the possibility of intermediate degrees of liability, particularly in cases of unintentional crimes. However, psychological, social, and neurological realities demonstrate that in many crime-generating situations, human will and autonomy are not entirely absent but are significantly weakened by various factors such as psychological pressures, structural constraints, or individual limitations. Using a descriptive-analytical method and adopting an interdisciplinary approach between criminal law and criminology, this article explores the feasibility of reconciling criminal responsibility with the concept of “diminished autonomy” in unintentional offenses. Within this framework, several challenges are examined, including the definition and precise application of the “reasonable person” standard, neglect of individual differences, the difficulty of assessing levels of autonomy in negligent behavior, and the influence of unconscious or unpredictable factors on the offender’s conduct. In response, new approaches are proposed, such as the “individualization of fault standards,” an emphasis on the “foreseeability and avoid ability” of risks by the offender, reliance on “evidence-based approaches” for analyzing the conditions of the offense, the promotion of “public education” to enhance awareness of responsibility, and the “assessment of specific circumstances” to recommend alternative penal responses.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Rajabi, M; Mirkamali, SAR & Kabirabadi, Gh (2026). “Diminished Criminal Liability in Unintentional Crimes: From the Tension Between Volition and Culpability to a New Convergence”. *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(2): 73-89.



انجمن علمی فقه برای تطبیقی

فصلنامه فقه جزای تطبیقی

www.jccj.ir

شاپا الکترونیکی: 2980-860X



فصلنامه فقه برای تطبیقی

دوره ششم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۵

تحقق مسؤولیت کیفری نقصان یافته در جرائم غیر عمدی: از تقابل اختیار و تقصیر تا همگرایی نوین

محمد رجبی^۱، سیدعلیرضا میرکمالی^{۲*}، غزاله کبیرآبادی^۳

۱. گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۲. گروه حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

چکیده

مسؤولیت کیفری مبتنی بر اختیار و اراده آزاد، از اصول بنیادین حقوق کیفری کلاسیک است که ریشه در فلسفه اخلاق و انسان شناسی دارد. این نگرش سنتی، بر دوگانهای مطلق میان مسؤولیت کامل و عدم مسؤولیت تأکید دارد و امکان شناسایی درجات میانی مسؤولیت، به ویژه در جرائم غیر عمدی، نادیده گرفته می شود. با این حال، واقعیت های روان شناختی، اجتماعی و عصبی نشان می دهند که در بسیاری از موقعیت های جرم زاء، اراده و اختیار انسان به طور کامل از میان نمی رود، اما به واسطه عوامل متعددی چون فشارهای روانی، ساختاری یا محدودیت های فردی، به شکل معناداری تضعیف می شود. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی میان رشته ای میان حقوق کیفری و جرم شناسی، به امکان سنجی تحقق همگرایی میان مسؤولیت کیفری و مفهوم «اختیار نقصان یافته» در جرائم غیر عمدی می پردازد. در این چارچوب، علاوه بر مبانی نوین، از ظرفیت های فقه امامیه نیز بهره گرفته می شود؛ بدین معنا که قاعده «التقصیر یوجب الضمان» نشان می دهد مسؤولیت می تواند حتی بدون قصد جنایت و صرفاً بر پایه تقصیر تحقق یابد؛ عنصر «اختیار» به عنوان شرط بنیادین مسؤولیت، با پذیرش مراتب مختلف، قابلیت تبیین مسؤولیت نقصان یافته را دارد؛ و قاعده «لاضرر» می تواند مانع از تحمیل ضمان یا مجازات هایی شود که خود مصداق ضرر زائد بر جبران اند. بر این اساس، چالش هایی همچون تعریف معیار «فرد متعارف»، نادیده گرفتن تفاوت های فردی، ارزیابی سطوح اختیار در رفتارهای بی احتیاطانه و تأثیر عوامل ناخودآگاه یا غیرقابل پیش بینی بر رفتار مرتکب، در پرتو مبانی فقهی و رویکردهای نوین بررسی می شوند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۹-۷۳

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۴۵۲۲-۳۵۹۴-۰۰۰۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: ۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ +

ایمیل: a_mirkamali@sbu.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

همگرایی، مسؤولیت کیفری، اختیار انسانی، جرائم غیر عمدی، فرد متعارف.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به صورت غیر تجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

در جرائم غیر عمدی، مسؤولیت کیفری بر خلاف جرائم عمدی که بر مبنای قصد مجرمانه استوار است، مبتنی بر تقصیر و ارزیابی رفتار فرد نسبت به استانداردهای مراقبتی تعریف می‌شود. در این چارچوب، اختیار انسانی نه به معنای اراده معطوف به ارتکاب جرم، بلکه به معنای توانایی انتخاب رفتار مسؤولانه و امکان پیشگیری از وقوع خطر، نقش اساسی دارد. با این حال، در بسیاری از موارد، این اختیار به دلایل گوناگون (اعم از روانی، زیستی، اجتماعی یا موقعیتی) به طور کامل از میان نمی‌رود، اما به شکلی معنادار دچار نقصان یا تضعیف می‌شود. این وضعیت، ضرورت بازاندیشی در برداشت سنتی از مسؤولیت کیفری را پیش می‌کشد؛ برداشتی که صرفاً به دوگانه مطلق مسؤولیت کامل یا عدم مسؤولیت بسنده می‌کند و از شناسایی درجات میانی مسؤولیت ناتوان است. در مواجهه با رفتارهای غیر عمدی، ارزیابی مرز میان خطا و حادثه و نیز تشخیص میزان واقعی اختیار فرد با چالش‌هایی پیچیده همراه است؛ از جمله ابهام در معیار «فرد متعارف»، نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی، تأثیر شرایط ناخودآگاه یا غیرقابل پیش‌بینی و نقش عوامل خاص مانند اختلالات روانی یا خستگی‌های شدید که می‌تواند توان تصمیم‌گیری آگاهانه فرد را کاهش دهند. از منظر فقه امامیه نیز ظرفیت قابل‌توجهی برای تحلیل این چالش‌ها وجود دارد. قاعده «التقصیر یوجب الضمان» نشان می‌دهد که مسؤولیت می‌تواند حتی بدون قصد جنایت و صرفاً بر پایه‌ی تقصیر و بی‌احتیاطی تحقق یابد؛ این اصل دامنه مسؤولیت را به جرائم غیر عمدی گسترش می‌دهد.

عنصر «اختیار» در فقه، با پذیرش مراتب و درجات متفاوت، امکان شناسایی مسؤولیت نقصان‌یافته را فراهم می‌آورد، چراکه ضعف یا نقصان اختیار می‌تواند میزان ضمان را کاهش دهد. همچنین، قاعده «لا ضرر» نقش تعدیل‌کننده‌ای دارد و می‌تواند مانع از تحمیل مجازات‌ها یا ضمان‌های زائد بر جبران شود و بدین ترتیب مسؤولیت کیفری در چارچوبی عادلانه محدود گردد. بر همین اساس، در سال‌های اخیر، توجه به مفهوم «اختیار نقصان‌یافته» و امکان همگرایی آن با مسؤولیت کیفری، به‌ویژه در حوزه جرائم غیر عمدی، در مرکز مباحث نظری و سیاست‌گذاری کیفری قرار گرفته است. پژوهش حاضر

با رویکرد توصیفی - تحلیلی و میان‌رشته‌ای، ضمن شناسایی چالش‌های موجود، به بررسی ظرفیت فقهی برای تبیین و تعدیل مسؤولیت و معرفی رویکردهای نوین از جمله فردی‌سازی معیارهای تقصیر، تقویت ارزیابی مبتنی بر شواهد و ارائه پاسخ‌های کیفری متناسب با درجات مسؤولیت می‌پردازد. هدف نهایی این مقاله، ارائه چارچوبی نظری و کاربردی برای دستیابی به نظامی کیفری واقع‌گرایانه‌تر، انسانی‌تر و عادلانه‌تر است که در آن، میان مرزهای دقیق اختیار و مسؤولیت در رفتارهای غیر عمدی بازنگری صورت گیرد و ظرفیت‌های فقه امامیه در تبیین و تعدیل مسؤولیت نقصان‌یافته به کار گرفته شود.

۱- قاعده «التقصیر یوجب الضمان» و نقش آن در تحدید یا توسعه مسؤولیت کیفری

قاعده «التقصیر یوجب الضمان» یکی از مبانی مهم در فقه اسلامی برای تبیین مسؤولیت ناشی از فعل زیان‌بار است. بر اساس این قاعده، هرگاه شخصی به واسطه کوتاهی، بی‌احتیاطی یا ترک احتیاط لازم، موجب ورود خسارت یا صدمه به دیگری شود، ضامن شناخته می‌شود؛ حتی اگر قصد جنایت نداشته باشد. به بیان دیگر، عنصر «تقصیر» به عنوان مبنای ضمان و مسؤولیت، جایگزین عنصر قصد می‌شود و این امر دایره مسؤولیت را به جرائم غیر عمدی نیز گسترش می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۳: ۲۱۴).

فقه‌های امامیه به‌ویژه در ابواب دیات، میان «عمد»، «شبه‌عمد» و «خطای محض» تمایز نهاده‌اند. در شبه‌عمد، مرتکب قصد فعل را دارد اما قصد نتیجه را ندارد؛ با این حال به دلیل وجود تقصیر یا بی‌مبالاتی، ضامن شناخته می‌شود. در خطای محض نیز هرچند قصد فعل هم وجود ندارد، باز هم ضمان به واسطه وقوع نتیجه و فقدان احتیاط بر مرتکب تحمیل می‌شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۵۲). این تحلیل نشان می‌دهد که تقصیر به عنوان معیار فقهی، دامنه‌ی مسؤولیت را توسعه داده و حتی در غیاب قصد جنایت، تکلیف جبران یا تحمل مجازات را به همراه دارد.

با این حال، برخی فقها بر این باورند که اطلاق قاعده «التقصیر یوجب الضمان» باید محدود شود؛ زیرا در مواردی که تقصیر

دانست. این دیدگاه، راه را برای پذیرش «مسؤولیت کیفری نقصان یافته» در فقه امامیه باز می‌کند؛ چراکه هرچند اختیار به نحو نسبی وجود دارد، اما شدت و ضعف آن می‌تواند در میزان مسؤولیت مؤثر باشد (انصاری، ۱۴۲۰: ۵۱۲). در نتیجه، عنصر اختیار در فقه امامیه نه تنها شرط تحقق مسؤولیت کیفری است، بلکه با در نظر گرفتن درجات و مراتب آن، می‌تواند مبنای نظریه‌های نوین همچون «مسؤولیت نقصان یافته» در جرائم غیر عمدی قرار گیرد. این برداشت نشان می‌دهد که فقه امامیه ظرفیت همگرایی با نظریات حقوق کیفری معاصر را دارا است.

۳- قاعده «لاضرر» و تحدید مسؤولیت کیفری در جرائم غیر عمدی

قاعده «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» از قواعد مشهور و پرکاربرد فقه امامیه است که نه تنها در حوزه حقوق مدنی و معاملات، بلکه در عرصه کیفری نیز می‌تواند نقش مهمی در تحدید یا توجیه مسؤولیت ایفا کند. مفاد این قاعده آن است که شارع مقدس حکمی را که موجب ضرر و زیان غیرقابل تحمل بر افراد یا جامعه شود، تشریع نکرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۳). بر همین اساس، در جرائم غیر عمدی این پرسش مطرح می‌شود که آیا تحمیل مجازات سنگین بر مرتکب، می‌تواند نوعی ضرر زائد بر جبران باشد و لذا با قاعده «لاضرر» در تعارض قرار گیرد؟

فقه‌ها در تفسیر دامنه این قاعده دیدگاه‌های متنوعی ارائه کرده‌اند. برخی آن را محدود به نفی احکام ضرری دانسته و معتقدند که شارع با جعل احکام اولیه، هرگز حکم ضرری را تشریع نکرده است؛ بنابراین، در مواردی که ضمان یا مجازات منجر به ضرر شدیدتر از فعل زیان‌بار شود، باید به قاعده «لاضرر» تمسک کرد و مسؤولیت کیفری را در سطحی نقصان یافته اعمال نمود (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۵۶). در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که قاعده «لاضرر» تنها برای رفع حکم ضرری در مقام امتثال فردی است و نمی‌تواند موجب رفع ضمان در جرائم غیر عمدی گردد (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۳۹۴).

با این حال، بسیاری از اندیشمندان معاصر فقهی با پذیرش کارکرد گسترده قاعده «لاضرر»، بر این باورند که این قاعده ظرفیت دارد تا در کنار قواعدی چون «التقصیر یوجب الضمان»،

بسیار ضعیف یا ناچیز است، تحمیل ضمان سنگین می‌تواند با اصولی همچون «قاعده لاضرر» و «اصل برائت» تعارض یابد (خویی، ۱۴۱۸: ۱۴۵). از این منظر، قاعده مزبور باید با موازین عدالتی و قواعد فقهی دیگر سنجیده شود تا از توسعه بی‌حد و مرز مسؤولیت کیفری جلوگیری گردد.

بنابراین، قاعده «التقصیر یوجب الضمان» ظرفیت دوگانه‌ای دارد؛ از یک سو با پذیرش عنصر تقصیر، دامنه‌ی مسؤولیت کیفری را به جرائم غیر عمدی بسط می‌دهد؛ و از سوی دیگر، با تفسیر محدود و منصفانه می‌تواند مبنای «مسؤولیت کیفری نقصان یافته» در فقه امامیه تلقی گردد. این تحلیل، امکان همگرایی میان مبانی فقهی و نظریات نوین مسؤولیت کیفری در حقوق معاصر را فراهم می‌کند.

۲- جایگاه اختیار در مسؤولیت کیفری از منظر فقه امامیه

عنصر «اختیار» از ارکان بنیادین در تحقق مسؤولیت کیفری در فقه امامیه به‌شمار می‌رود. فقها عموماً میان فعل اختیاری و غیر اختیاری تفکیک قائل شده‌اند؛ به این معنا که اگر فعل از روی اجبار یا اکراه تحقق یابد، ضمان و مسؤولیت کیفری از مرتکب برداشته می‌شود. در مقابل، هرگاه فعل ناشی از اراده آزاد باشد، حتی اگر قصد جنایت وجود نداشته باشد، زمینه برای تحقق ضمان فراهم می‌گردد (محقق‌حلی، ۱۴۰۸: ۲۶۵).

در باب جرائم غیر عمدی، پرسش اصلی این است که آیا صرف فقدان قصد جنایت، مسؤولیت را از مرتکب رفع می‌کند یا عنصر اختیار در ارتکاب فعل زیان‌بار، کفایت می‌کند؟ بسیاری از فقها بر این باورند که اختیار در ارتکاب فعل زیان‌بار، مبنای کافی برای ضمان است؛ زیرا شخص با اراده خویش، فعلی را انجام داده که در نهایت موجب زیان یا صدمه گردیده است؛ بنابراین، عنصر «اختیار» می‌تواند جایگزین عنصر «قصد جنایت» گردد و مسؤولیت مبتنی بر تقصیر را توجیه نماید (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۷۹).

از سوی دیگر، برخی فقها در تفسیر دقیق‌تر «اختیار»، میان درجات آن تمایز قائل شده‌اند؛ مثلاً در صورتی که مرتکب در شرایطی خاص تحت فشار روانی شدید یا شرایط قهری قرار گرفته باشد، نمی‌توان اختیار او را در معنای کامل محقق

مشابه با یک فرد با توانایی‌های بالاتر را داشت؟ اینجاست که چالش «اختیار درونی» فرد با ملاک «اختیار بیرونی» (فرد متعارف) تلاقی پیدا می‌کند.

یکی دیگر از چالش‌ها این است که بسیاری از اوقات، بی‌احتیاطی به‌صورت ناخودآگاه رخ می‌دهد. فرد واقعا قصد بی‌احتیاطی ندارد و حتی ممکن است فکر کند که در حال رعایت احتیاط است. مثلا راننده‌ای که لحظه‌ای حواسش پرت می‌شود و تصادف می‌کند، قصد حواس‌پرتی نداشته است. در چنین مواردی، ارزیابی اینکه آیا او «مختار» به عدم حواس‌پرتی بوده و می‌توانست از آن جلوگیری کند، پیچیده می‌شود.

نکته مهم دیگر به زعم نگارنده این است که در بسیاری از حوادث غیرعمدی، عوامل خارجی و غیرقابل پیش‌بینی (شانس یا قضایای طبیعی) نیز نقش دارند؛ مثلا، ممکن است راننده‌ای با سرعت مجاز در حال حرکت باشد، اما به‌دلیل ترکیدن ناگهانی لاستیک، تصادف کند. در اینجا، آیا می‌توان گفت که او «اختیار» در جلوگیری از ترکیدن لاستیک را داشته است؟ حقوق معمولاً در چنین مواردی که فرد هیچ کنترلی بر عامل خارجی نداشته، مسؤولیت را منتفی می‌داند، چراکه عنصر اختیار به کلی از بین می‌رود.

همچنین به نظر نگارنده نکته مهم دیگر این است که مانند جرائم عمدی، در جرائم غیرعمدی نیز برخی وضعیت‌های خاص می‌توانند بر ارزیابی اختیار و تقصیر تأثیر بگذارند؛ مثلا اگر فردی دارای اختلال روانی خفیفی باشد که بر توانایی او در تمرکز، دقت یا واکنش‌پذیری تأثیر بگذارد، آیا می‌توان او را به اندازه یک «فرد متعارف» مقصر دانست؟ معمولاً این موارد به کلی مسؤولیت را سلب نمی‌کنند، اما ممکن است در تعیین میزان مجازات تأثیرگذار باشند یا اگر راننده‌ای به‌دلیل خستگی مفرط یا حمله قلبی ناگهانی، کنترل وسیله نقلیه را از دست بدهد، ارزیابی اختیار او برای جلوگیری از حادثه پیچیده می‌شود. در اینجا، اگر فرد از وضعیت خود، آگاه بوده و با این حال اقدام به رانندگی کرده باشد، ممکن است همچنان مقصر شناخته شود (زیرا اختیار در عدم اقدام را داشته است)؛ اما اگر وضعیت ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی بوده باشد، مسؤولیت او منتفی خواهد شد.

نوعی توازن ایجاد کند. بدین معنا که اگرچه عنصر تقصیر مبنای مسؤولیت است، اما قاعده «لاضرر» می‌تواند از تحمیل کیفرهایی که خود مصداق ضرر بی‌وجه‌اند جلوگیری نماید (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۸: ۲۳۸). بنابراین، قاعده «لاضرر» در فقه امامیه می‌تواند نقش اساسی در تحدید مسؤولیت کیفری جرائم غیرعمدی ایفا کند و زمینه را برای شکل‌گیری نظریه «مسؤولیت کیفری نقصان‌یافته» در چارچوبی منصفانه و عادلانه فراهم سازد.

۴- چالش‌های تحقق مسؤولیت کیفری نقصان‌یافته در جرائم غیرعمدی

اختیار انسانی در جرائم غیرعمدی به معنای توانایی فرد در رعایت استانداردهای رفتاری و پرهیز از بی‌احتیاطی است. با این حال، ارزیابی این نوع از اختیار، به‌دلیل ابهامات پیرامون ملاک «فرد متعارف»، ناخودآگاه بودن بسیاری از بی‌احتیاطی‌ها و تأثیر عوامل خارجی و وضعیت‌های خاص، با چالش‌های قابل‌توجهی روبروست.

چالش اصلی در باب همگرایی اختیار انسانی و مسؤولیت کیفری اینجاست که چگونه می‌توانیم این اختیار را ارزیابی کرده و مسؤولیت را بر اساس آن تعیین کنیم، وقتی که فرد قصد ارتکاب جرم را نداشته است. بر این اساس به زعم نگارنده ارزیابی این نوع از اختیار و به تبع آن، تعیین میزان تقصیر فرد در جرائم غیرعمدی، با چالش‌های خاصی روبروست.

یکی از چالش‌های اصلی، تعیین ملاک برای ارزیابی رفتار فرد است. نظام‌های حقوقی معمولاً از ملاک «فرد متعارف» استفاده می‌کنند؛ یعنی سؤال این است که «یک فرد با احتیاط و با درایت معمولی در شرایط مشابه، چه رفتاری از خود نشان می‌داد؟» اگر رفتار متهم از این ملاک پایین‌تر باشد، او مقصر شناخته می‌شود. اما این ملاک خود با چالش‌هایی روبروست؛ از جمله اینکه آیا «فرد متعارف» در هر جامعه یا فرهنگی یکسان است؟ آیا شرایط فردی (مانند سن، تجربه، سطح هوش، یا حتی بیماری‌های خاص) باید در این ارزیابی لحاظ شود و این مفهوم، مفهومی نسبی است؟ از سویی دیگر همه افراد از یک سطح هوش، دقت، یا توانایی واکنش سریع برخوردار نیستند. آیا می‌توان از فردی با توانایی‌های کمتر، انتظار رفتاری

برخی معتقدند انسان متعارف «شهروندی معمولی از طبقه متوسط جامعه» است که مشغول کسب و کار خویش است و دارای دو ویژگی «توصیفی» و «هنجاری» است. از لحاظ «توصیفی»، دارای هوش، استعداد، حافظه، اطلاعات، تجربه، بینش، جرأت، تشخیص، خویشتن داری، نوع دوستی و توانایی جسمی انسان معمولی است و حد وسط افراد جامعه ای است که در آن زندگی می کند. چنین انسانی متعارف و الگوی مقایسه است، اما ویژگی «هنجاری» انسان متعارف، به میزان احتیاط و توجه او به ایمنی دیگران برمی گردد. او تکالیف و احتیاط های عامی را که برای شهروندان وجود دارد، رعایت می کند و از آنها تجاوز نخواهد کرد. تکالیفی مربوط به مقررات راهنمایی و رانندگی، ساختمان سازی، بهداشت و ایمنی و ... که صرف نقض این مقررات، «تقصیر» و «رفتار خلاف رفتار انسان متعارف» محسوب می شود (کلانتری، ۱۳۹۷: ۴۵).

این به معنای در نظر گرفتن برخی ویژگی های فردی خاص (مانند سن، تجربه، سطح دانش مرتبط و حتی محدودیت های جسمی یا ذهنی خاص که قابل اثبات هستند) در ارزیابی رفتار است؛ البته با احتیاط و برای جلوگیری از سوء استفاده. این رویکرد به دنبال یافتن تعادلی میان استانداردهای عمومی و قابلیت های واقعی فرد است. از این رو معیار شخصی احراز مسؤولیت کیفری صرفا بر شخص مرتکب، ویژگی شخصی و ساختار ذهنی او تمرکز دارد. در نقطه مقابل، معیار نوعی برای احراز مسؤولیت کیفری، بدون توجه به خصایص و نقطه نظر فرد مرتکب، بر مقایسه رفتار مرتکب با یک فرد معقول در شرایط وی تأکید می نماید (منتی نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

رویکرد فردی سازی ملاک «فرد متعارف» در واقع پاسخی به یکی از اساسی ترین چالش ها در ارزیابی تقصیر در جرائم غیر عمدی است؛ آیا می توان صرف نظر از تفاوت های فردی افراد، از همه آن ها انتظار یک سطح یکسان از هوشیاری، دقت، مهارت و واکنش پذیری را داشت؟

در نظام حقوقی سنتی، ملاک «فرد متعارف» یا «شخص محتاط و با درایت معمولی» یک استاندارد عینی و عمومی است؛ به این معنا که رفتار متهم با آنچه یک فرد عادی و معقول در شرایط مشابه انجام می داد، مقایسه می شود. هدف

نظام حقوقی کشورمان با تکیه بر بررسی دقیق جزئیات و شرایط هر پرونده، تلاش می کند تا مرز میان تقصیر قابل انتساب و صرفا یک «حادثه» را مشخص کرده و تنها زمانی مسؤولیت کیفری را محقق کند که فرد دارای اختیار کافی برای عمل به گونه ای دیگر بوده است.

۵- رویکردهای نوین در مواجهه با چالش های تحقق مسؤولیت کیفری نقصان یافته در جرائم غیر عمدی

همان گونه که تبیین گردید اختیار انسانی در جرائم غیر عمدی، به معنای توانایی فرد در رعایت استانداردهای رفتاری و پرهیز از بی احتیاطی است. با این حال، ارزیابی این نوع از اختیار، به دلیل ابهامات پیرامون ملاک «فرد متعارف»، ناخود آگاه بودن بسیاری از بی احتیاطی ها و تأثیر عوامل خارجی و وضعیت های خاص، با چالش های قابل توجهی روبروست. نظام حقوقی با تکیه بر بررسی دقیق جزئیات و شرایط هر پرونده و اتخاذ رویکردهای نوین، تلاش می کند تا مرز میان تقصیر قابل انتساب و صرفا یک «حادثه» را مشخص کرده و تنها زمانی مسؤولیت کیفری را محقق کند که فرد دارای اختیار کافی برای عمل به گونه ای دیگر بوده است.

از این رو به نظر نگارنده با توجه به چالش های مطرح شده، رویکردهای نوین در مواجهه با چالش های همگرایی اختیار انسانی و مسؤولیت کیفری در جرائم غیر عمدی می توانند شامل موارد زیر باشند؛

۵-۱- رویکرد فردی سازی ملاک «فرد متعارف»

مطابق این رویکرد، به جای یک ملاک عمومی «فرد متعارف»، می توان به سمت فردی سازی این ملاک گام برداشت. منظور از ارزیابی شخصی، از دید شخص نگریستن و در نظر گرفتن تمام خصوصیات و ویژگی های مادی و معنوی است و منظور از ارزیابی نوعی، ارزیابی به معنی ارجاع به عرف و ملاک قرار دادن «انسان متعارف» در اوضاع و احوال خارجی حادثه است. در تعریف کلاسیک ارزیابی نوعی، هیچ یک از ویژگی های شخصی در معیار انسان متعارف دخیل نمی باشد؛ اما بر طبق دکترین نوین معیار انسان متعارف باید منطع شود و این امر مستلزم توجه به شخصی و در نظر گرفتن برخی از ویژگی های اوست (ملا ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱). در تعریف انسان متعارف نیز،

نگارنده از جمله این تفاوت‌های فردی مؤثر می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

• **سن:** آیا می‌توان از یک نوجوان یا یک فرد سالخورده، انتظار دقت و واکنش‌پذیری مشابه با یک فرد بزرگسال میانسال را داشت؟ فردی‌سازی می‌تواند سن را به‌عنوان یک عامل تعدیل‌کننده در نظر بگیرد. البته برخی از نویسندگان به‌درستی بر این عقیده‌اند که علیرغم تحولات و تطوراتی که در حوزه فردی‌سازی معیار نوعی صورت گرفته، در خصوص موضوع مورد بحث این نوشتار یعنی سنجش رفتار یک پزشک برای احراز بی‌مبالاتی یا عدم بی‌مبالاتی، قابلیت فردی‌سازی معیار نوعی انجام‌شدنی نیست. به عبارت دیگر، رفتار یک پزشک مرد را ممکن است با رفتار یک پزشک زن و بالعکس و نیز رفتار یک پزشک جوان را ممکن است با رفتار یک پزشک مسن مورد مقایسه قرار داد. دلیل این امر آن است که در حوزه امور تخصصی (و نه عمومی) معیار نوعی به صنف و سنخ حرفه توجه می‌کند نه شخص عامل و متصدی آن حرفه (متنی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

• **تجربه و مهارت:** در مشاغل تخصصی (مانند پزشکان، مهندسان، خلبانان)، انتظار می‌رود که فرد دارای سطح معینی از مهارت و تجربه باشد. اما آیا می‌توان از یک تازه‌کار در یک حرفه، همان سطح تجربه یک فرد باتجربه را انتظار داشت؟ فردی‌سازی می‌تواند بر اساس سطح مهارت و تجربه معقول برای آن جایگاه خاص، ارزیابی را انجام دهد.

از این‌رو در اعمال معیار شخصی، مبنای تمام داورها، خصایص و ویژگی‌های فرد اعم از مثبت و منفی است. به‌عنوان مثال در یک موضوع پزشکی برای قضاوت در مورد اینکه آیا پزشک مورد بحث مرتکب غفلت شده یا نه، همان پزشک خاص و توانایی و ناتوانی‌اش مبنای قضاوت و داوری قرار می‌گیرد. در حوزه اعمال معیار مورد بحث، برای رفع مسؤولیت از شخص کافی است که او از تمام ظرفیت و توان خود استفاده نموده و همه تلاش علمی و عملی خود را به کار برده باشد، خواه چنان تلاش و کوششی پایین‌تر از استاندارد پذیرفته شده برای افراد معقول و متعارف در آن رشته باشد و خواه حتی بالاتر از این استاندارد باشد. به‌عنوان مثال، اگر پزشک موردنظر دارای

این ملاک، جلوگیری از بهانه‌تراشی و حفظ یک استاندارد رفتاری حداقلی در جامعه است. با این حال، این رویکرد به‌دلیل نادیده گرفتن برخی تفاوت‌های واقعی میان افراد، با انتقاداتی مواجه شده است.

اشکال اساسی بر دیدگاه عینی، غیرعادلانه بودن آن است. این ضابطه، فرد کم استعداد و کم هوشی را که همانند افراد دیگر جامعه دارای قوه آینده‌نگری و پیش‌بینی نیست، قابل سرزنش و مجازات می‌داند. دیدگاه عینی این توانایی را دارد تا شخص نابینایی را که به وجود خطری توسط انسان بینا قابل درک و پیش‌بینی است، عالم نبوده و موجبات تخریب دارایی دیگری را فراهم کرده است، مجازات کند (محمدزاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۴). به اعتقاد نگارنده، یکی دیگر از نقدهای اساسی وارد بر دیدگاه عینی، ناسازگاری آن با اهداف اصلی مجازات‌هاست؛ به این معنا که اگر معیار رفتار متهم صرفاً بر پایه ارزیابی‌های عینی باشد، جامعه ممکن است واکنشی بسیار سخت‌گیرانه و شدید نشان دهد؛ واکنشی که با فلسفه‌های بنیادین مجازات نظیر ارباب، سزا دادن و اصلاح، همخوانی ندارد. بی‌تردید جامعه این حق را دارد که برای حفظ نظم عمومی، چارچوب‌هایی برای رفتارهای مقبول ترسیم کرده و کنش‌هایی را که خارج از این چارچوب‌هاست، نکوهش و تقبیح کند. همچنین می‌تواند مرتکبان را مقصر بشناسد، اما این که صرف مقصر دانستن فرد از منظر اجتماعی، مجوزی برای تحمیل مجازات کیفری بر او باشد، محل تأمل است و به آسانی قابل‌پذیرش نیست.

البته به زعم نگارنده در عمل، فردی‌سازی معمولاً به‌صورت «تعدیل‌کننده» ملاک «فرد متعارف» عمل می‌کند، نه جایگزین کامل آن؛ یعنی ابتدا استاندارد کلی «فرد متعارف» در نظر گرفته می‌شود و سپس در صورت لزوم و اثبات، عوامل فردی برای تعدیل انتظارات از متهم اعمال می‌شوند. این تعدیل می‌تواند در مرحله تشخیص تقصیر (برای مثال، اگر یک فرد واقعاً به‌دلیل بیماری خاص، توانایی واکنش سریع را نداشته است) یا در مرحله تعیین مجازات (برای مثال، کاهش میزان مجازات به‌دلیل شرایط خاص فردی)، صورت گیرد. به زعم

رویکرد به دنبال آن است که سیستم حقوقی، واقعیت‌های توانمندی‌های فردی را به رسمیت بشناسد و مسؤولیت را به گونه‌ای تعیین کند که واقعا منعکس کننده ظرفیت فرد برای عمل محتاطانه باشد. همچنین، فردی‌سازی به سیستم حقوقی کمک می‌کند تا انطباق پذیرتر باشد و بتواند در مواجهه با طیف وسیعی از پرونده‌ها با شرایط انسانی پیچیده، تصمیمات عادلانه‌تری اتخاذ کند. البته به نظر نگارنده اعمال فردی‌سازی با چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز همراه است.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، اثبات دقیق و عینی محدودیت‌ها یا توانایی‌های خاص فرد است. چگونه می‌توان به طور دقیق سطح هوش، میزان خستگی، یا تأثیر یک اختلال خفیف روانی را در لحظه وقوع حادثه اندازه‌گیری کرد؟ این امر نیازمند نظر کارشناسی روان‌پزشکان، روان‌شناسان، و پزشکان است و می‌تواند به پروسه‌های حقوقی پیچیدگی بیافزاید. همچنین این رویکرد ممکن است راه را برای بهانه‌تراشی و سوءاستفاده از سوی متهمان باز کند. ایجاد یک استاندارد عمومی به این دلیل است که افراد نتوانند با ادعای «من متفاوت هستم»، از مسؤولیت شانه خالی کنند.

در نهایت به زعم نگارنده، رویکرد فردی‌سازی ملاک «فرد متعارف» در جرائم غیر عمدی، تلاشی است برای ایجاد عدالت بیشتر و واقع‌بینانه‌تر در سیستم حقوقی با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی قابل اثبات که بر توانایی افراد در رعایت احتیاط تأثیر می‌گذارد. این رویکرد می‌تواند به‌ویژه در مواردی که محدودیت‌های ذهنی یا جسمی فرد واقعا مانع از رفتار محتاطانه او شده است، نقش مهمی ایفا کند. با این حال، اعمال موفقیت‌آمیز آن نیازمند مکانیسم‌های دقیق برای اثبات این تفاوت‌ها و جلوگیری از سوءاستفاده است تا هم‌زمان با افزایش عدالت فردی، از تضعیف استانداردهای عمومی رفتار مسؤولانه در جامعه جلوگیری شود.

این رویکرد به دنبال یافتن یک تعادل ظریف بین نیاز به استانداردهای رفتاری ثابت برای حفظ نظم عمومی و نیاز به، به رسمیت شناختن پیچیدگی‌ها و تفاوت‌های ظرفیت‌های انسانی است. این تعدیل می‌تواند در مرحله تشخیص تقصیر (برای مثال، اگر یک فرد واقعا به دلیل بیماری خاص، توانایی

توانایی فردی و شخصی بالاتر از استاندارد تعریف شده برای افراد معقول و متعارف باشد، اما او تمام توان علمی خود را به کار نبرده باشد با این حال همین اندازه از تلاش علمی بالاتر از استاندارد معقول و متعارف مراقبت پزشکی یا در آن سطح باشد، چنین پزشکی مطابق معیار شخصی، مسؤول تلقی می‌شود. در نقطه مقابل، اگر پزشک مورد بحث دارای توان و ظرفیت علمی معمولی باشد، رفتار چنین پزشکی مادام که در حد و اندازه توان شخصی‌اش باشد، ولو پایین‌تر از استاندارد مورد توقع از افراد معقول و متعارف یا استانداردهای واحد و یکسان تعریف شده برای آن فعالیت باشد، مسؤولیت‌آور نخواهد بود. بدیهی است تکیه بر این معیار مطابق با اقتضای حرفه پزشکی که مستلزم رفتار منطبق با استانداردهای حرفه‌ای است نمی‌باشد (منتی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

• **توانایی‌های ذهنی و جسمی:** این بخش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ در صورتی که فرد دارای محدودیت‌های ذهنی (مانند ناتوانی‌های یادگیری، اختلالات شناختی خفیف) یا جسمی (مانند ضعف بینایی یا شنوایی، ناتوانی حرکتی) باشد که بر توانایی او در رعایت احتیاط تأثیر می‌گذارد، فردی‌سازی پیشنهاد می‌کند که این موارد باید در ارزیابی تقصیر او لحاظ شود. البته، این محدودیت‌ها باید قابل اثبات باشند و به میزانی باشند که واقعا بر قابلیت فرد در رفتار محتاطانه تأثیر بگذارند. از این رو می‌توان گفت یکی از نتایج مهم این تئوری آن است که بر اساس آن، صرفا رفتارهایی مسؤولیت‌آور تلقی می‌شوند که انجام آنها در حیطه کنترل فرد باشد. مطابق این رویکرد، آنچه خارج از کنترل فرد قرار دارد و ناشی از شانس و اتفاق باشد، مسؤولیت‌آور نخواهد بود (منتی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

• **دانش و اطلاعات خاص:** اگر فرد دارای دانش تخصصی خاصی در مورد یک خطر یا وضعیت باشد که فرد متعارف از آن بی‌خبر است، انتظار می‌رود که او بر اساس دانش خود عمل کند. برعکس، اگر فردی از دانش ضروری برای انجام فعالیتی بی‌بهره بوده و با این حال آن را انجام داده باشد (مثلا رانندگی بدون گواهینامه)، تقصیر او بیشتر است.

البته به نظر نگارنده، هدف این رویکرد صرفا توجیه بی‌احتیاطی نیست، بلکه ایجاد عدالت ترمیمی‌تر و واقع‌بینانه‌تر است. این

واکنش سریع را نداشته است) یا در مرحله تعیین مجازات (برای مثال، کاهش میزان مجازات به دلیل شرایط خاص فردی) صورت گیرد.

۵-۲- تأکید بر «قابلیت پیش‌بینی» و «قابلیت اجتناب»

رویکرد تأکید بر «قابلیت پیش‌بینی» و «قابلیت اجتناب» در جرائم غیرعمدی، یکی از ارکان اصلی تعیین تقصیر و در نتیجه، اختیار فرد در ارتکاب جرم است. این رویکرد به‌جای تمرکز صرف بر «قصد» یا «آگاهی مستقیم» از بی‌احتیاطی در لحظه وقوع، به این نکته می‌پردازد که آیا فرد در موقعیت خاص، توانایی شناخت خطر و جلوگیری از وقوع آن را داشته است یا خیر. پرسشی که در قالب انتقاد به این معیار بیان می‌شود آن است که خطر باید نسبت به چه کسی آشکار باشد؟ نسبت به مرتکب یا انسان معقول؟ عده‌ای از نویسندگان بر این عقیده‌اند که خطر باید برای خود متهم آشکار و بدیهی باشد و او به‌واسطه فکر کردن در موضوع، دچار مشقت و زحمت شود (احدی، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

لازم به توضیح است که در جرائم غیرعمدی، فرد معمولاً قصد ایجاد نتیجه مجرمانه (مانند تصادف یا آسیب) را ندارد؛ بنابراین، صرف نبود قصد، او را از مسؤولیت مبرا نمی‌کند. در اینجا، محوریت بر این است که آیا فرد می‌توانست با رفتار محتاطانه، از وقوع نتیجه مجرمانه جلوگیری کند؟ اینجاست که دو مفهوم «قابلیت پیش‌بینی» و «قابلیت اجتناب» وارد می‌شوند.

قابلیت پیش‌بینی بدین معناست که آیا یک فرد محتاط و معقول در شرایط مشابه، می‌توانست نتیجه مجرمانه یا نوعی از آسیب را پیش‌بینی کند؟ یعنی آیا خطر وقوع آن نتیجه، به‌طور منطقی قابل حدس بود؟ به‌طور مثال، راننده‌ای که با سرعت غیرمجاز در یک خیابان فرعی شلوغ رانندگی می‌کند، باید بتواند خطر تصادف با عابر پیاده یا وسایل نقلیه دیگر را پیش‌بینی کند، حتی اگر در آن لحظه عابری نبیند. یک جراح، قبل از عمل باید عوارض احتمالی و قابل پیش‌بینی عمل را برای بیمار توضیح دهد. اهمیت این مفهوم از آن جهت است که اگر نتیجه‌ای به هیچ‌وجه قابل پیش‌بینی نباشد (مانند وقوع یک زلزله ناگهانی در حین رانندگی که منجر به تصادف شود)، نمی‌توان فرد را به‌دلیل آن نتیجه مقصر دانست؛ چراکه او اختیاری در مواجهه

با یک خطر غیرقابل پیش‌بینی نداشته است (گلدوزیان، ۱۳۶۵: ۱۸۵). قابلیت پیش‌بینی، اغلب با دانش و تجربه فرد (یا فرد متعارف) در آن حوزه خاص مرتبط است؛ مثلاً، انتظار می‌رود یک مهندس ساختمان خطرات احتمالی مربوط به سازه‌هایی که طراحی می‌کند را پیش‌بینی کند، درحالی‌که یک فرد عادی ممکن است از آن خطرات آگاه نباشد.

لازم به ذکر است در تعاریف مربوط به بی‌احتیاطی این‌گونه برداشت می‌شود که عدم توانایی در پیش‌بینی وقایعی که عموماً قابل پیش‌بینی هستند و یا اینکه شخص به‌طور بالقوه قادر به پیش‌بینی آنها است، به مثابه تقصیر و خطای فرد تلقی می‌شود. هر انسانی در برابر اوضاع و احوال معین باید بالقوه واکنش‌هایی آماده داشته باشد و انتظار جامعه آن است که در آن اوضاع و احوال کاملاً معین، واکنش‌های مذکور به فعل درآید. در مقابل، نظام کیفری انگلیس از این حیث شفافیت بیشتری دارد؛ در این نظام، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، محور بحث نه بر توانایی‌های بالقوه فرد و نه انتظارات جامعه بنا گذارده شده است، بلکه شاخص بی‌پروایی مفهوم خطر است و فاعل مرتکب رفتاری می‌شود که ریسک غیرموجهی را دربر دارد. از این‌رو چون احتمال ورود آسیب و ضرر به دیگری متصور است، بر هر انسان عاقلی فرض است که از آن خطر دوری کند (محمدزاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۱).

قابلیت اجتناب نیز بدین معنی است که با فرض اینکه نتیجه مجرمانه قابل پیش‌بینی بوده است، آیا فرد می‌توانست با انجام یک رفتار معقول و محتاطانه، از وقوع آن جلوگیری (اجتناب) کند؟ به‌طور مثال، راننده‌ای که می‌داند در حال نزدیک شدن به یک پیچ خطرناک است (پیش‌بینی خطر)، آیا می‌توانست با کاهش سرعت و تمرکز بیشتر، از خروج از جاده (نتیجه) اجتناب کند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، او دارای تقصیر است.

اهمیت این مفهوم نیز از آن جهت است که اگر فرد حتی پس از پیش‌بینی خطر، قادر به اجتناب از آن نباشد (مثلاً به‌دلیل نقص فنی ناگهانی و غیرقابل کنترل وسیله نقلیه)، مسؤولیت او منتفی می‌شود. این مفهوم ارتباط مستقیمی با اختیار عملی فرد دارد؛ یعنی آیا فرد در آن لحظه خاص، توانایی فیزیکی و ذهنی لازم برای اتخاذ تصمیم درست و اجرای آن را داشته است؟

مثلا آیا راننده دچار حمله قلبی ناگهانی نشده بود که نتواند ترمز کند؟

به نظر نگارنده، یک بحث مهم در این رویکرد، چگونگی تأکید بر این رویکرد در عمل می باشد. به نظر نگارنده یکی از راه های عملیاتی نمودن این رویکرد، تمرکز بر «استانداردهای مراقبتی» می باشد. این رویکرد به طور ناخودآگاه سیستم حقوقی را به سمت تعیین استانداردهای مراقبتی در حوزه های مختلف سوق می دهد. مثلا در رانندگی؛ رعایت سرعت مجاز و توجه به جلو، در پزشکی؛ رعایت پروتکل های درمانی، در ساخت و ساز؛ رعایت مقررات ایمنی از جمله این استانداردهای مراقبتی هستند. این استانداردها در واقع بیانگر رفتاری هستند که یک فرد محتاط و معقول (که هم قابلیت پیش بینی و هم قابلیت اجتناب دارد) انجام می دهد.

از روش های دیگر، «تحلیل موقعیت در لحظه» است. قاضی یا هیأت منصفه باید سعی کنند خود را در موقعیت متهم قرار دهند و با استفاده از شواهد، تعیین کنند که آیا در آن لحظه خاص، خطر قابل پیش بینی بوده و آیا فرد می توانسته با رفتاری متفاوت از آن اجتناب کند. همچنین علاوه بر این موارد، در بسیاری از پرونده ها، به ویژه در حوزه های تخصصی (مانند پزشکی، مهندسی)، نظر کارشناسان برای تعیین اینکه آیا یک خطر خاص در آن حوزه قابل پیش بینی بوده و آیا اقدامات اجتنابناپذیری انجام شده است، حیاتی است. به زعم نگارنده، از مزایای اعمال این رویکرد در مسیر همگرایی اختیار انسانی و مسؤولیت کیفری می توان به واقع بینانه تر کردن ارزیابی تقصیر، تشویق به مسؤولیت پذیری فعال و ایجاد تمایز روشن تر بین «جرم» و «حادثه» اشاره نمود.

۵-۳- تقویت رویکرد مبتنی بر شواهد در بررسی جزئیات حادثه

برای ترسیم دقیق مرز بین جرم و حادثه، نیاز به بررسی های تخصصی تر و مبتنی بر شواهد علمی در خصوص نحوه وقوع حادثه، عوامل دخیل و زنجیره علیت وجود دارد. این شامل استفاده از کارشناسان حوادث، بازسازی صحنه جرم و تحلیل داده ها برای تعیین نقش دقیق هر عامل است. از این رو به نظر نگارنده، از آنجایی که قصد یک امر درونی است و نمی توان آن را مستقیما مشاهده کرد، سیستم قضایی ناچار است آن را از

طریق شواهد و قرائن بیرونی استنتاج کند. «رویکرد تقویت رویکرد مبتنی بر شواهد» به معنای استفاده از ابزارها، روش ها و دانش های نوین برای بهبود دقت و اعتبار این استنتاج هاست.

این رویکرد در عرصه ی پزشکی بسیار شناخته شده تر می باشد. پزشکی مبتنی بر شواهد، عبارت از استفاده دقیق از بهترین شواهد پژوهشی در تصمیم گیری بالینی در مورد یک بیمار خاص می باشد. پرسیدن سؤال بالینی که می تواند با پژوهش پاسخ داده شود، یافتن بهترین شواهد در دسترس، قضاوت درباره ی دقیق و قابل اجرا بودن شواهد برای بیماران و به کار بردن این شواهد در عمل از عناصر اساسی پزشکی مبتنی بر شواهد می باشد. تمرکز پزشکی مبتنی بر شواهد روی کاربرد نتایج تحقیقات و استفاده از آنها در بیماران و نتایج بالینی منتج از آن مانند مرگ، علائم و از دست دادن عملکرد می باشد. همچنین پزشکی مبتنی بر شواهد را استفاده درست، صریح و خردمندانه از بهترین شواهد موجود جهت تصمیم گیری بالینی در مراقبت از بیماران تعریف کرده اند (فیروز و خاتمی، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

امروزه، پزشکی مبتنی بر شواهد به عنوان یک پارادایم جدید و قابل اعتماد در علوم پزشکی پذیرفته شده است (صادقی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰). در عرصه ی حقوق کیفری نیز تقویت رویکرد مبتنی بر شواهد، به معنای بهره گیری هوشمندانه از پیشرفت های علمی و تحلیلی برای افزایش دقت و اعتبار در فرآیند استنتاج قصد مجرمانه است. رویکرد مبتنی بر شواهد در بررسی جزئیات حوادث غیر عمدی، ستون فقرات یک نظام حقوقی عادلانه و دقیق است. همان طور که اشاره شد، ترسیم خطوط میان جرم (ناشی از تقصیر و عدم استفاده از اختیار) و حادثه صرف (که در آن هیچ تقصیری متوجه فرد نیست)، بسیار دشوار است و نیازمند تحلیل عمیق و بی طرفانه تمام عوامل دخیل است. تقویت این رویکرد به معنای فراتر رفتن از حدس و گمان و اتکا به داده های ملموس و قابل اثبات برای بازسازی دقیق وقایع و تعیین مسؤولیت است.

از این رو به نظر نگارنده، اهمیت این رویکرد در کشف حقیقت و عدالت است. هدف نهایی هر سیستم قضایی، کشف حقیقت و اجرای عدالت است. شواهد قوی و دقیق، بهترین ابزار برای

روانشناسان قانونی/کارشناسان رفتارشناسی و متخصصان داده و تحلیل می‌باشد.

یکی دیگر از اقدامات مؤثر، توسعه‌ی ابزارهای تحلیلی و مدل‌سازی با استفاده از نرم‌افزارهای بازسازی حادثه، مدل‌سازی ریسک و بانک‌های اطلاعاتی حوادث می‌باشد.

در نهایت، به نظر نگارنده تقویت رویکرد مبتنی بر شواهد در بررسی جزئیات حوادث غیرعمدی، یک سرمایه‌گذاری ضروری برای ارتقاء عدالت کیفری است. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا به‌جای حدس و گمان، بر اساس واقعیات ملموس و قابل اثبات تصمیم‌گیری کنیم و به‌طور دقیق‌تری میزان تقصیر (یا عدم آن) و اختیارات فرد در پیشگیری از حادثه را تعیین کنیم. با استانداردسازی جمع‌آوری شواهد، استفاده از تیم‌های کارشناسی چند رشته‌ای، توسعه ابزارهای تحلیلی و تقویت زیرساخت‌ها، می‌توانیم سیستمی بسازیم که نه‌تنها عادلانه‌تر باشد، بلکه از حوادث آینده نیز پیشگیری کند.

۴-۵- تأکید بر آموزش و آگاهی‌بخشی در خصوص مسؤولیت‌پذیری

رویکرد آموزش و آگاهی‌بخشی در خصوص مسؤولیت‌پذیری، از جمله رویکردهای پیشگیرانه و بلندمدت در مواجهه با چالش‌های همگرایی اختیار انسانی و مسؤولیت کیفری در جرائم غیرعمدی است. این رویکرد به‌جای تمرکز صرف بر مجازات پس از وقوع جرم، بر تقویت «اختیار درونی» و توانایی افراد برای انتخاب رفتارهای مسؤولانه تأکید دارد. هدف اصلی این است که افراد نه‌تنها از قوانین و مقررات مطلع باشند، بلکه عواقب احتمالی بی‌احتیاطی‌ها و بی‌مبالاتی‌های خود را درک کرده و انگیزه لازم برای رعایت احتیاط را در خود ایجاد کنند. بریت ویت در این باره تأکید می‌کند که بزهکار از طریق «تقویت خودکنترلی» و «کنترل اجتماعی غیررسمی» از نص قانون خودداری می‌کند و احتمال بروز رفتار هم‌نواگر در او افزایش می‌یابد (برنارد و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۱۰).

به نظر نگارنده، اهمیت آموزش و آگاهی‌بخشی از چندین جهت می‌باشد: اولاً، آموزش، افراد را قادر می‌سازد تا خطرات را بهتر پیش‌بینی کنند و راه‌های اجتناب از آن‌ها را بیاموزند. این دانش

رسیدن به این هدف هستند. بدون شواهد کافی، تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند بر اساس سوگیری‌ها، پیش‌داوری‌ها یا اطلاعات ناکافی صورت گیرد. همچنین این رویکرد به شفاف‌تر شدن مرز بین یک اشتباه قابل بخشش و یک بی‌احتیاطی مجرمانه کمک می‌کند. شواهد به ما نشان می‌دهند که آیا فرد واقعا می‌توانسته از نتیجه جلوگیری کند یا خیر. همچنین یکی دیگر از موارد اهمیت این رویکرد از نظر نگارنده، افزایش اعتبار و اعتماد عمومی است. وقتی تصمیمات قضایی بر پایه شواهد محکم و تحلیل‌های دقیق استوار باشند، اعتماد عمومی به سیستم قضایی افزایش می‌یابد. همچنین تحلیل دقیق حوادث بر اساس شواهد می‌تواند به شناسایی ریشه‌های مشکلات و نقاط ضعف کمک کند و در نهایت به تدوین راهکارهای پیشگیرانه برای جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در آینده منجر شود.

در نهایت به نظر نگارنده، برای تقویت این رویکرد، لازم است در چند حوزه کلیدی، سرمایه‌گذاری و اقدام کرد. یکی از این اقدامات، استانداردسازی جمع‌آوری شواهد در صحنه حادثه است. در این مسیر یکی از اقدامات، ایجاد پروتکل‌های روشن و جامع برای جمع‌آوری انواع شواهد (فیزیکی، دیجیتالی، شهادت) در صحنه حوادث غیرعمدی (مانند تصادفات رانندگی، حوادث کار، خطاهای پزشکی) است؛ این پروتکل‌ها باید توسط تمامی نیروهای مربوطه (پلیس، امدادگران، بازرسان) رعایت شوند. همچنین آموزش تخصصی و مستمر برای افرادی که برای اولین بار در صحنه حادثه حاضر می‌شوند (مثل پلیس راهور، اورژانس) در خصوص اهمیت حفظ صحنه، نحوه مستندسازی اولیه، جمع‌آوری اقلام کوچک شواهد و محافظت از آن‌ها در برابر آلودگی یا از بین رفتن بسیار مهم می‌باشد. همچنین به‌کارگیری فناوری‌های نوین مانند اسکنرهای سه‌بعدی برای بازسازی دقیق صحنه، پهپادها برای عکس‌برداری هوایی و دوربین‌های مداربسته (در صورت وجود) برای ثبت وقایع نیز از جمله اقدامات مؤثر می‌باشد.

به نظر نگارنده، یکی دیگر از اقدامات مؤثر در این بین، بهره‌گیری از تخصص‌های چند رشته‌ای (تیم‌های کارشناسی) که شامل کارشناسان حوادث، متخصصان پزشکی قانونی،

و الگوهای رفتاری افراد دشوار است و نیازمند تلاش مستمر و طولانی مدت است. همچنین اندازه گیری مستقیم و دقیق اثربخشی برنامه های آموزشی و آگاهی بخشی در کاهش آمار جرائم غیر عمدی دشوار است و نیاز به مطالعات بلندمدت دارد. همین طور طراحی و اجرای کمپین های گسترده و دوره های آموزشی با کیفیت نیازمند منابع مالی و انسانی قابل توجهی است. در نهایت به نظر نگارنده، رویکرد تأکید بر آموزش و آگاهی بخشی در خصوص مسؤولیت پذیری، یک سرمایه گذاری بلندمدت و حیاتی برای کاهش جرائم غیر عمدی است. این رویکرد با تقویت اختیار درونی افراد، افزایش آگاهی آن ها نسبت به خطرات و عواقب و ایجاد یک فرهنگ عمومی ایمنی، می تواند به طور مؤثری به پیشگیری از بسیاری از حوادث کمک کند. اگرچه اجرای آن با چالش هایی روبروست، اما تأثیرات مثبت آن بر سلامت و ایمنی جامعه غیر قابل انکار است و مکمل ضروری برای رویکردهای قضایی و مجازات محور است.

۵-۵- بررسی دقیق وضعیت های خاص و ارائه راهکارهای حقوقی متناسب

در خصوص وضعیت های خاص مانند اختلالات روانی یا پزشکی، باید معیارهای دقیق تری برای ارزیابی تأثیر آن ها بر اختیار فرد تعیین شود. ممکن است نیاز به ایجاد سطوح جدیدی از مسؤولیت یا راه حل های ترمیمی (مانند درمان اجباری یا محدودیت های فعالیت) به جای صرفا مجازات های سنتی باشد. از این رو، رویکرد بررسی دقیق وضعیت های خاص و ارائه راهکارهای حقوقی متناسب، به معنای در نظر گرفتن عوامل فردی و موقعیتی ویژه ای است که می توانند بر اختیار و تقصیر فرد در وقوع یک حادثه غیر عمدی تأثیر بگذارند. این رویکرد به دنبال آن است که سیستم قضایی، در کنار استانداردهای عمومی، انعطاف پذیری لازم را برای درک پیچیدگی های انسانی و موقعیتی داشته باشد و از یکسانی سازی بی رویه پرهیز کند. به نظر نگارنده وضعیت های خاصی که می توانند بر ارزیابی اختیار و تقصیر تأثیر بگذارند، شامل موارد متعددی می شوند؛

- مشکلات جسمی یا روانی ناگهانی و غیر قابل پیش بینی: که در چنین مواردی، اگر فرد هیچ پیش زمینه ای از این وضعیت نداشته و قادر به پیش بینی آن نبوده باشد، عنصر اختیار (توانایی

و آگاهی، به فرد اختیار بیشتری می دهد تا رفتارهای ایمن و مسؤولانه را آگاهانه انتخاب کند. دوما، آموزش و آگاهی بخشی به کاهش ناخود آگاه بودن بی احتیاطی ها کمک می کند. بسیاری از بی احتیاطی ها ناشی از عدم آگاهی یا ناخود آگاه بودن است. آموزش مستمر می تواند این مسائل را برجسته کرده و افراد را نسبت به رفتارهای پرخطر که ممکن است از آن ها غافل باشند، حساس تر کند. همچنین آموزش فراگیر، به تدریج یک فرهنگ عمومی از ایمنی و مسؤولیت پذیری در جامعه ایجاد می کند. این فرهنگ، خود به خود به کاهش وقوع جرائم غیر عمدی کمک می کند. با پیشگیری از وقوع جرائم غیر عمدی در وهله ی اول، بار سنگینی از دوش سیستم قضایی (پلیس، دادسرا، دادگاه ها) برداشته می شود. همچنین این رویکرد جنبه ی ترمیمی و پیشگیرانه دارد و به جای تمرکز بر تنبیه، به دنبال توانمندسازی افراد برای جلوگیری از آسیب است.

به نظر نگارنده، برای تقویت این رویکرد می توان از روش ها و راهکارهای مختلفی از جمله؛ آموزش عمومی و رسانه ای هدفمند، کمپین های آگاهی بخش، استفاده از محتوای جذاب، آموزش در سطوح رسمی و نهادینه مانند برنامه های درسی مدارس و دانشگاه ها و آموزش های تخصصی شغلی بهره برد. البته مطالعات علمی بر این باور است که افراد در بسیاری از شرایط به جای محاسبه سود و زیان، بر اساس حس و شانس و تصمیم گیری های آنی عمل می کنند؛ بنابراین رفتارهای آنان ناشی از «خوش بینی بیش از حد» است، یعنی فکر می کنند که رخدادهای بد و ناگوار بعید است که رخ دهد و اگر رخ دهد احتمال دستگیری آنان اندک است. به همین دلیل خطر و هزینه رفتار خود را کمتر از مقدار واقعی ارزیابی می کنند. نتیجه این خوش بینی بیش از حد، آن است که اثر پیشگیری و بازدارندگی، در مورد مجرمین غیر عمدی کاهش یابد، زیرا آنها احتمال دستگیری و مجازات خود را کمتر از میزان واقعی تخمین می زنند. از طرفی نیز اطلاع داشت از خطرات یا هزینه های یک رفتار به معنای آن نیست که فرد از ارتکاب آن هم خودداری کند، مانند رانندگی پرخطر (کلانتری و نوری، ۱۳۹۷: ۵۹).

همچنین به اعتقاد نگارنده، در پیاده سازی این رویکرد چالش هایی نیز به چشم می خورد؛ از جمله اینکه تغییر عادت ها

عمل به گونه‌ای دیگر) به کلی از بین می‌رود و مسؤولیت کیفری او منتفی می‌شود.

• **بیماری‌ها یا اختلالات مزمن (خفیف تا متوسط):** که بر توانایی فرد تأثیر می‌گذارند؛ مثل فردی با اختلال نقص توجه و بیش‌فعالی که منجر به حواس‌پرتی شدید و مداوم می‌شود، یا فردی با مشکلات شنوایی که مانع از شنیدن هشدارهای صوتی می‌شود. در این موارد، سؤال این است که آیا فرد از وضعیت خود، آگاه بوده و اختیار در «عدم اقدام» یا «اقدام با احتیاط» بیشتر را داشته است؟ اگر فرد با آگاهی از محدودیت‌های خود، اقدام به کاری کند که نیازمند توانایی‌های فراتر از محدودیت‌هایش است (مثلاً رانندگی با اختلال نقص توجه و بیش‌فعالی کنترل نشده در شرایط ترافیکی سنگین)، ممکن است همچنان مقصر شناخته شود؛ اما میزان تقصیر او ممکن است با یک «فرد متعارف» عادی متفاوت باشد.

• **خستگی مفرط، خواب‌آلودگی یا تأثیر مواد (قانونی یا غیرقانونی):** مثل راننده‌ای که به دلیل بی‌خوابی طولانی‌مدت، به خواب می‌رود و تصادف می‌کند. یا فردی که تحت تأثیر داروهای آرام‌بخش (تجویز شده توسط پزشک) دچار افت هوشیاری می‌شود. به نظر نگارنده، کلید اینجاست که آیا فرد از وضعیت خود، آگاه بوده و اختیار در عدم انجام فعالیت خطرناک (مانند عدم رانندگی در حالت خستگی مفرط یا پس از مصرف داروی خواب‌آور) را داشته است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، حتی اگر قصد وقوع حادثه را نداشته باشد، به دلیل عدم استفاده از اختیار در «عدم اقدام»، مقصر شناخته می‌شود. معمولاً این موارد تقصیر را از بین نمی‌برند، اما شدت آن بسته به میزان آگاهی و اختیار فرد در «انتخاب عدم انجام» متفاوت است. در مواردی که مصرف دارو با تجویز پزشک بوده و فرد از عوارض آن بی‌اطلاع بوده، ممکن است شرایط تخفیفی وجود داشته باشد.

• **اضطراب و فورس‌ماژور (قوه قاهره):** مثل راننده‌ای که برای جلوگیری از برخورد با یک کودک ناگهان وارد خیابان، مجبور می‌شود تغییر مسیر ناگهانی دهد و با خودروی دیگر برخورد کند؛ یا وقوع بلایای طبیعی (سیل، زلزله) که منجر به حوادث غیرقابل کنترل می‌شود. در این شرایط، فرد به دلیل یک خطر قریب‌الوقوع و غیرقابل اجتناب، چاره‌ای جز انتخاب بین دو ضرر

(مثلاً تصادف با کودک یا تصادف با خودروی دیگر) نداشته است. عنصر اختیار در انتخاب «رفتار صحیح» از بین می‌رود و فرد تنها بین «دو رفتار خطرناک» انتخاب می‌کند.

اهمیت این رویکرد از آن جهت است که به دنبال تحقق عدالت فردی‌تر است. یکسان دیدن همه افراد و نادیده گرفتن شرایط خاص آن‌ها، می‌تواند منجر به بی‌عدالتی شود، چراکه توانایی‌ها و موقعیت‌های افراد برای رعایت احتیاط یکسان نیست. همچنین این رویکرد موجب درک عمیق‌تر اختیار می‌شود. با این توضیح که در جرائم غیرعمدی، محور بحث «اختیار در رعایت استانداردها» است. وضعیت‌های خاص می‌توانند این اختیار را به شدت تحت تأثیر قرار دهند. برای مثال، فردی که دچار حمله قلبی ناگهانی شده، اختیاری برای کنترل وسیله نقلیه خود ندارد. همچنین این رویکرد به تمایز دقیق‌تر میان موارد واقعی تقصیر و مواردی که فرد به دلیل شرایط خارج از کنترل خود قادر به جلوگیری از حادثه نبوده، کمک می‌کند.

ناگفته پیداست که عدم در نظر گرفتن وضعیت‌های خاص می‌تواند منجر به پیامدهای ناخواسته شود، مثلاً مجازات ناعادلانه فردی که واقعاً قادر به کنترل موقعیت نبوده است، یا از دست دادن فرصت برای ارائه راهکارهای ترمیمی به جای صرفاً تنبیهی. به زعم نگارنده، برای پیاده‌سازی این رویکرد، نظام حقوقی می‌تواند از ابزارها و مکانیزم‌های زیر بهره‌بردار:

• **بررسی کارشناسی تخصصی:** در هر پرونده‌ای که وضعیت خاص مطرح می‌شود، ارجاع به کارشناسان مربوطه (پزشکی قانونی، روان‌پزشک، متخصص مغز و اعصاب، کارشناس حوادث) برای ارائه نظر تخصصی در مورد تأثیر آن وضعیت بر توانایی‌ها و اختیار فرد در زمان حادثه ضروری است (عباسی، ۱۳۹۸: ۲۷).

• **تفکیک در تعیین مجازات:** حتی اگر تقصیر فرد محرز شود، قاضی باید این اختیار را داشته باشد که با توجه به وضعیت‌های خاص و میزان اختیار واقعی فرد، در تعیین نوع و میزان مجازات (مثلاً از مجازات حبس به جزای نقدی، تعلیق مجازات، یا خدمات عمومی) انعطاف‌پذیری نشان دهد. از این‌رو گستره اقدامات تأمینی و یا کیفیاتی که دادرس را در اعمال مجازات

• **استانداردهای متفاوت برای گروه‌های خاص:** در برخی حوزه‌ها (مانند رانندگی)، ممکن است بتوان استانداردهای خاصی را برای گروه‌هایی با محدودیت‌های شناخته شده (مثلاً رانندگان با برخی بیماری‌ها) تعریف کرد (مانند صدور گواهینامه با شرایط و محدودیت‌های خاص).

• **تغییر در قوانین و مقررات:** اصلاح برخی مواد قانونی برای انعکاس صریح‌تر تأثیر وضعیت‌های خاص بر مسؤولیت کیفری، به جای اتکاء صرف به رویه‌های قضایی.

البته به نظر نگارنده، این رویکرد با چالش‌هایی نیز همراه است؛ از جمله اینکه تشخیص دقیق وضعیت‌های خاص و اثبات تأثیر آن‌ها بر اختیار فرد در لحظه حادثه، بسیار دشوار است و نیاز به دقت و تخصص بالایی دارد. همچنین ممکن است افراد برای فرار از مسؤولیت، به ادعای وضعیت‌های خاص بپردازند. همین‌طور باید مراقب بود که این رویکرد به اصل برابری در مقابل قانون لطمه نزند و صرفاً بهانه‌ای برای فرار از مسؤولیت نباشد. تعادل بین عدالت فردی و حفظ استانداردهای عمومی رفتار مسؤولانه حیاتی است.

از این‌رو، مهم‌ترین دغدغه در اجرای این رویکرد، جلوگیری از تبدیل آن به ابزاری برای فرار از مسؤولیت است. اگر افراد بتوانند به سادگی با ادعای هر نوع وضعیت خاصی از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کنند، اصل برابری در برابر قانون خدشه‌دار شده و نظم اجتماعی به خطر می‌افتد.

برای اینکه این رویکرد به ابزاری برای فرار از مسؤولیت تبدیل نشود، لازم است گام‌های زیر به دقت و با جدیت برداشته شوند، از جمله؛ استانداردهای بالایی اثبات‌پذیری، بار اثبات بر عهده مدعی، شواهد عینی و قابل راستی‌آزمایی، نقش محوری کارشناسان مستقل و بی‌طرف، ارجاع به کارشناسان مورد وثوق سیستم قضایی، پاسخگویی کارشناسان، تفکیک دقیق بین «نبود اختیار» و «عدم استفاده از اختیار»، تمرکز بر قابلیت پیش‌بینی و اجتناب، لیست محدود و مشخص موارد معافیت، آموزش مستمر قضات و کادر حقوقی و در نهایت آشنایی با روان‌شناسی و پزشکی قانونی.

متناسب با این شرایط یاری رساند، فردی‌سازی مفید مجازات را به دنبال دارد، آگاهی مقامات قضایی از این موارد در مرحله صدور حکم می‌تواند آنها را در انتخاب مجازات و اقدامات تأمینی متناسب یاری رساند اما پیش‌شرط آن، وجود و تنوع اقدامات تأمینی متناسب با وضعیت خاص بیماران روانی می‌باشد (جعفری و صاحب‌بیانی، ۱۴۰۲: ۲۴۴).

• **راهکارهای جایگزین مجازات:** در برخی موارد، به جای مجازات‌های سنتی، می‌توان راهکارهای ترمیمی یا درمانی را پیشنهاد داد؛ مثلاً برای فردی با اختلال روانی خفیف، الزام به شرکت در جلسات درمانی یا روان‌درمانی به جای زندان. به عنوان مثال، در حقوق آلمان بر اساس ماده ۲۰ قانون جزا، حداقل اهلیت تمییز و تشخیص لازم برای اینکه فرد مجرم شناخته شود هنگامی وجود ندارد که «در حین ارتکاب فعل، قادر به درک عنصر خلاف قانون یا در صورت درک، قادر به عمل به اقتضای آن نباشد». این حالت به علت وجود یکی از موارد محقق می‌شود: اختلالات روان رنجوری، اختلالات عمیق در قوه ادراک، کودنی و یا هر ناهنجاری ذهنی شدید. طبق ماده ۲۱ قانون مجازات این کشور، چنانچه یکی از موارد مذکور در ماده ۲۰ به صورت قابل ملاحظه‌ای وجود داشته، لکن به طور مطلق قدرت تمییز را از بین نرفته باشد، فرد مشمول کیفیات مخففه خواهد شد. لہذا، افراد مورد نظر ماده ۲۱ از استثنای مسؤولیت کیفری برخوردار نبوده، بلکه از تخفیف در مجازات، حسب نظر قاضی بهره‌مند می‌شوند. این قاضی است که بر پایه نظر کارشناس مربوطه، درباره مسؤولیت و یا عدم مسؤولیت کیفری مجرم تصمیم نهایی را خواهد گرفت. همچنین مجرمین فاقد مسؤولیت کیفری، نمی‌توانند موضوع مجازات کیفری قرار گیرند ولی دادگاه می‌تواند، درباره اقدامات لازم جهت بازپروری و حفظ امنیت جامعه تصمیم‌گیری کند. این چنین اقداماتی صرفاً پیشگیرانه است. این تدابیر می‌توانند آموزشی (نظیر به کارگیری در مؤسسات آموزشی ویژه)، درمانی (نگهداری در آسایشگاه‌های روانی و یا در مراکز ترک اعتیاد) و یا حمایتی (ممنوعیت نسبت به برخی مشاغل) باشند (احمدیان، ۱۳۹۹: ۹۴).

چالش برانگیزترین مباحث در حقوق کیفری معاصر به‌شمار می‌رود. در چنین جراثمی، مبنای مسؤولیت نه قصد مجرمانه، بلکه تقصیر در رعایت استانداردهای مراقبتی است؛ اما این ارزیابی نمی‌تواند بدون توجه به میزان واقعی اختیار فرد و عوامل تضعیف‌کننده آن، منصفانه و دقیق باشد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که نظام‌های سنتی مسؤولیت کیفری، با اتکاء صرف بر معیار «فرد متعارف»، اغلب از تشخیص مراتب میانی مسؤولیت و لحاظ تفاوت‌های فردی ناتوان‌اند. درحالی‌که شواهد روان‌شناختی، اجتماعی و موقعیتی نشان می‌دهند که بسیاری از کنش‌های غیرعمدی، در بستری از اختیار محدود، ناخودآگاه و تأثیرپذیر از عوامل خارجی شکل می‌گیرند. از این‌رو، مفهوم مسؤولیت نقصان‌یافته می‌تواند گامی مهم در بازتعریف رابطه اختیار و مسؤولیت در جرائم غیرعمدی باشد.

در فقه امامیه نیز ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای همگرایی با این دیدگاه نوین وجود دارد. نخست، قاعده «التقصیر یوجب الضمان» نشان می‌دهد که مسؤولیت می‌تواند حتی در غیاب قصد جنایت نیز بر پایه تقصیر و بی‌احتیاطی تحقق یابد؛ اما تفسیر محدود آن اجازه می‌دهد که شدت و ضعف تقصیر در میزان ضمان و مجازات مؤثر باشد. دوم، عنصر «اختیار» در فقه نه‌تنها شرط تحقق مسؤولیت است، بلکه با توجه به مراتب آن، امکان پذیرش مسؤولیت نقصان‌یافته را فراهم می‌سازد؛ چراکه هرگونه ضعف در اختیار می‌تواند به کاهش مسؤولیت بیانجامد. سوم، قاعده «لاضرر» می‌تواند مانع از تحمیل مجازات‌ها یا ضمان‌هایی شود که خود مصداق ضرر زائد بر جبران‌اند و به این ترتیب، دایره مسؤولیت کیفری در جرائم غیرعمدی به شکل منصفانه‌ای محدود گردد. در پاسخ به این چالش‌ها، رویکردهای نوینی پیشنهاد شد که می‌توانند زمینه تحقق این همگرایی را فراهم سازند: فردی‌سازی معیار فرد متعارف با در نظر گرفتن ویژگی‌های قابل اثبات فردی، تأکید بر قابلیت پیش‌بینی و اجتناب خطر به‌جای صرف آگاهی ذهنی، تقویت داوری مبتنی بر شواهد از طریق بهره‌گیری از فناوری، تخصص و استانداردسازی بررسی حوادث، افزایش آگاهی عمومی و آموزش مسؤولیت‌پذیری برای تقویت اختیار درونی، و ارزیابی دقیق وضعیت‌های خاص با ارائه پاسخ‌های کیفری جایگزین که هم اثبات‌پذیری علمی و هم عدالت کیفری را در نظر گیرد.

همچنین برخی از نویسندگان بر این عقیده‌اند که در خصوص معیار سنجش تقصیر جزایی حال که نظام کیفری ما ضابطه عینی را پذیرفته، صواب آن است که بین در خطر قرار دادن آگاهانه و غیرآگاهانه قائل به تفکیک شود و همانند نظام کیفری انگلیس عنصر روانی جرائم غیرعمدی را مدرج کرده و از این طریق، در معرض خطر قرار دادن آگاهانه، (بی‌پروایی) شدیدتر از در معرض خطر قرار دادن غیرآگاهانه (غفلت) تلقی شود و در نتیجه در نام‌گذاری تقصیر جزایی برای مواردی که متهم نتیجه مجرمانه را پیش‌بینی می‌کند (معیار ذهنی) از واژه‌هایی چون بی‌پروایی و برای مواردی که انسان متعارف نتیجه را پیش‌بینی می‌کند (معیار عینی) از واژه‌هایی چون غفلت استفاده کند (محمدزاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۸).

در نهایت به نظر برای جلوگیری از سوءاستفاده از رویکرد بررسی وضعیت‌های خاص، نیاز به یک سیستم حقوقی دقیق، شفاف و مبتنی بر شواهد است. با وضع استانداردهای بالای اثبات‌پذیری، تکیه بر کارشناسان مستقل، تفکیک ظریف میان نبود اختیار و عدم استفاده از آن، و آموزش مستمر کادر قضایی، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که این رویکرد به‌جای باز کردن راهی برای فرار از مسؤولیت، به ابزاری قدرتمند برای اجرای عدالت واقعی و فردی در پرونده‌های جرائم غیرعمدی تبدیل شود؛ این تعادل ظریف، کلید موفقیت این رویکرد مترقی است.

در نهایت به نظر نگارنده، رویکرد بررسی وضعیت‌های خاص و ارائه راهکارهای حقوقی متناسب، جزء لاینفک یک نظام قضایی مدرن و عادلانه در مواجهه با جرائم غیرعمدی است. این رویکرد با به رسمیت شناختن پیچیدگی‌های انسانی و موقعیتی که می‌توانند بر اختیار و توانایی فرد در رعایت احتیاط تأثیر بگذارند، به ما کمک می‌کند تا تصمیماتی واقع‌بینانه‌تر، عادلانه‌تر و در برخی موارد، سازنده‌تر اتخاذ کنیم. اجرای موفقیت‌آمیز این رویکرد نیازمند همکاری نزدیک بین کارشناسان حقوقی، پزشکی و روان‌شناختی و همچنین انعطاف‌پذیری در قوانین و رویه‌های قضایی است.

نتیجه‌گیری

همگرایی میان مسؤولیت کیفری و اختیار انسانی در جرائم غیرعمدی، به‌ویژه با تمرکز بر مفهوم «اختیار نقصان‌یافته»، از

- امام خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ق). *المکاسب*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- برنارد، تامس (۱۳۹۲). *جرم‌شناسی نظری ولد*. ترجمه علی شجاعی، تهران: انتشارات دادگستر.

- جعفری، فریدون و صاحب‌بیانی، سهیل (۱۴۰۲). «اندیشه کیفری قانون‌گذار در رابطه با مبتلایان به اختلال‌های روانی با تأکید بر لایحه حمایت از حقوق افراد مبتلا به اختلالات روانی». *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۱(۲۲): ۲۵۲-۲۳۳.

- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل‌الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.

- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *کتاب‌الدیات*. قم: دارالهدی.

- شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام فی شرح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- صادقی، معصومه؛ خانبانی، نرگس و معتمدی، فاطمه (۱۳۹۰). «میزان آگاهی، نگرش و بکارگیری پزشکی مبتنی بر شواهد در دستیاران بالینی دانشگاه علوم پزشکی کرمان». *مجله اپیدمیولوژی ایران*، ۷(۳): ۲۰-۲۶.

- طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۸ق). *العروة الوثقی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- عباسی، عاطفه (۱۳۹۸). «اثبات عنصر مادی جرم با استناد به نظریه کارشناسی». *فصلنامه قضاوت*، ۱۹(۹۷): ۲۳-۴۷.

- فیروز، علیرضا و خاتمی، علیرضا (۱۳۸۲). «پزشکی مبتنی بر شواهد مروری بر کلیات». *فصلنامه بیماری‌های پوست*، ۷(۲۶): ۱۰۱-۱۱۱.

- کلانتری، کیومرث و نوری، فاطمه (۱۳۹۷). «رویکرد جرم‌شناسی به تغییر معیار تقصیر در جرائم غیر عمدی». *پژوهش حقوق کیفری*، ۶(۲۲): ۴۱-۶۴.

در مجموع، دستیابی به نظامی کیفری که در آن مسؤولیت نقصان یافته به رسمیت شناخته شود، مستلزم پذیرش طیفی از مسؤولیت و کنار گذاشتن نگاه مطلق‌گرایانه است. چنین نگاهی نه تنها به عدالت نزدیک‌تر است، بلکه می‌تواند در پیشگیری، بازپروری و پاسخ‌دهی مؤثرتر به جرائم غیر عمدی نقش بسزایی ایفا کند. از منظر فقهی نیز هماهنگی قواعدی چون «التقصیر یوجب الضمان»، «اختیار» و «لاضرر» با اصول نوین حقوق کیفری، امکان تحقق این هدف را فراهم می‌سازد. تحقق چنین رویکردی نیازمند ترکیبی از اصلاحات مفهومی، ابزارهای نوین، آموزش تخصصی و اراده تقنینی است تا نظام حقوقی بتواند هم واقع‌گرایی انسانی را حفظ کند و هم از اصول بنیادین مسؤولیت‌پذیری عدول نکند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات به مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: در تدوین این مقاله، هیچ‌گونه تعارض منافی وجود نداشته است.

سهم نویسندگان: نگارش این مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام شده است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که نویسندگان را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

منابع و مأخذ

- ابن‌ادریس، محمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: مکتبه المرتضویه.

- احدی، فاطمه (۱۳۹۰). *مفهوم خطای کیفری در حقوق ایران و انگلستان*. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

- احمدیان، زهره (۱۳۹۹). «مسؤولیت کیفری کاهش یافته در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». *فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین*، ۱(۳): ۵۱-۷۲.

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۶۵). *حقوق جزای عمومی ایران*، تهران: انتشارات امین.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: دارالأضواء.
- محمدزاده، شهرام؛ مهدوی ثابت، محمدعلی و شامبیاتی، هوشنگ (۱۴۰۰). «رویکرد نظام کیفری ایران و انگلیس به رفتارهای ناشی از بی احتیاطی و بی پروایی». *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۶(۹۵): ۲۱-۴۰.
- ملا ابراهیمی، عماد (۱۳۹۴). *کاربرد معیار نوعی و شخصی در مسؤولیت مدنی*، تهران: نخستین کنگره بین‌المللی حقوق ایران.
- منتی‌نژاد، صادق (۱۳۸۶). «معیارهای سنجش بی‌مبالاتی؛ معیار شخصی یا نوعی؟». *مجله علمی پژوهشی حقوق پزشکی*، ۱ (۲): ۱۲۴-۱۰۷.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳). *منیه الطالب فی شرح المکاسب*. قم: مکتبه‌الدآوری.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۳ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. جلد چهل و یکم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.